

چشم‌زخم و بررسی آن در مثنوی معنوی

الهام گنج کریمی*

«وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ
لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ
إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قلم: ۵۲ و ۵۱).

چکیده

چشم‌زخم و تأثیر آن بر افراد، یک اعتقاد قدیمی است که در فرهنگ اکثر ملل وجود دارد و هر قوم متناسب با اعتقاد و فرهنگ خود از روش‌هایی برای رفع آن بهره می‌برند. اعتقاد به چشم‌زخم در ایران به سبب تأثیر اسلام و اعراب وارد شده است و در آثار منظوم و منثور ما جلوه‌ای خاص دارد. در مقاله حاضر به بررسی چشم‌زخم و اثر آن در مثنوی مولوی پرداخته می‌شود، بدین صورت که ابتدا مقدمه‌ای کوتاه در مورد ریشه چشم‌زخم و اعتقادات اقوام و ملل مختلف، و راه‌های دفع تأثیر آن و همچنین شواهدی از کاربرد چشم‌زخم در آثار ادیبان ایرانی ذکر می‌شود، سپس مواردی که مولانا از چشم‌زخم و چشم بد در خلال ایات و داستان‌ها استفاده کرده بررسی می‌شود، هم‌چنین علت به کار بردن آن در هر مورد تحلیل شده و در آخر نتیجه‌گیری از گفته‌ها و یافته‌ها انجام می‌پذیرد.

کلیدواژگان: چشم‌زخم، باورهای عامیانه، مثنوی معنوی، مولانا.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

چشم‌زخم و مخفف آن چشم‌زخم یا چشم‌زخ، در فرهنگ عوام آزار و نقصانی است که به نظر می‌رسد از تأثیر نگاه کسی به انسان باشد. نظر حسود، نظر دشمن و نظر کسی که فاقد و یا طالب چیزی باشد و گاهی اوقات هرگونه نظر تحسین‌آمیز، در اعتقاد عامه، امکان چنین تأثیری را دارد. کسی را که گمان می‌رود چنین تأثیری در نگاهش وجود دارد، بدچشم، چشم‌شور و چشم‌رسان می‌خوانند و نظر کردن او را چشم‌رساندن و نظر رساندن می‌نامند (معین، ج ۲: ۶۹؛ دهخدا، ج ۶: ۸۱۴۹؛ پادشاه، ج ۲: ۱۴۳۵ - ۱۴۳۴)

این امر یک اعتقاد قدیمی است که در فرهنگ اکثر ملل مانند رومیان باستان، عرب‌ها، برخی دهکده‌های ترکیه، پاره‌ای از مناطق اروپا و شماری از سرخ‌پوستان آمریکایی وجود داشته و دارد (خرم‌شاهی: ۹۰۷ - ۹۰۶).

۸۲

در روم باستان قوانین خاصی برای کیفر افرادی که غلات را جادو، طلسم و یا افسون می‌کردند قرار داده شده بود. حیوانات و کودکان را بیشتر در معرض چشم‌زخم می‌دانستند. بعضی از ترک‌ها و حبشی‌ها و بسیاری از اقوام دیگر، دعاها و تعویذهایی را که بیشتر بخشی از متون مقدس یا حرزهای دیگر است، به افراد یا اسب و شتر می‌بندند و در بعضی دهکده‌های ترکیه، بعضی از آیات قرآن بر سر در منازل نقش شده تا اهل منزل از چشم‌بد در امان باشند (انوشه، ج ۱: ۲۳۹؛ ثروت: ۱۵۲).

در عربی چشم زدن را العین، الاصابه بالعین، العین اللامه، عین الکمال، الازلاق بالابصار و چندین اصطلاح دیگر می‌گویند. چشم‌زن را عاین و اگر چشم‌شور یا چشم‌زن حرفه‌ای باشد معیان و عیون، و چشم‌رسیده یا نظرخورده را معین و معیون گویند. در برخی از روایات صحت و حقیقت دارد. معروف است که دشمنان پیامبر اسلام (ص) یکی از چشم‌زنان قهار طایفه بنی‌اسد را برای چشم



زدن و از پای درآوردن رسول اکرم(ص) استخدام کرده بودند، ولی به قدرت و حفظ الهی، او نتوانست کاری از پیش ببرد(مصاحب، ج ۱: ۸۵۱؛ انوشه، ج ۱: ۲۴۰؛ نفیسی: ۱۱۷۰).

برای اجتناب از تأثیر چشم‌زخم غیر از توسل به تعویذ و حرز و دعا و امثال آن، غالباً در موقع تعریف از کسی یا چیزی، عباراتی نظیر چشم بد دور، ماشاءالله، بنامیزد(به نام ایزد) را به کار می‌برند. از جمله کارهایی که برای دفع چشم‌زخم در بین عامه رواج دارد، دود کردن اسپند برای کسی که امتیازی(مسافر مکه، عروس و داماد، یا کسی که خانه‌ای تازه ساخته یا خریده و...) نسبت به دیگران یافته‌است؛ شکستن تخم مرغ با ترتیب مخصوص و نوشتن دعا‌های خاص بر روی آن برای کسی که ناگهان مریض شده‌است؛ آویختن مهره‌های سیاه و سفید و آبی‌رنگ که چشم‌زد خوانده می‌شود و به آن لحظه و لمحّه نیز می‌گویند؛ قربانی کردن گوسفند و همچنین انداختن آیه «وَ اِنْ يَكَادُ» و چهل بِسْمِ اللّٰهِ برگردن و دوش کودکان است(مصاحب، ج ۱: ۸۵۱؛ انوشه، ج ۱: ۲۴۰؛ نفیسی: ۱۱۷۰).

اعتقاد به چشم‌زخم با این صورت مخصوص در ایران از تأثیر اسلام و اعراب داده شده‌است. همان‌گونه که بیان شد، از اعراب قدیم طایفه بنی‌اسد به بدچشمی معروف بودند و می‌گویند کسانی از آن‌ها سه روز چیزی نمی‌خورده‌اند، و پس از آن هر کس و یا چیزی را که چشم می‌زده‌اند، فوراً دچار آفت می‌شده‌است. در قرآن کریم نیز اشاراتی به چشم‌زدن وجود دارد و بعضی از مفسران مراد از آن را اصابت چشم‌زخم دانسته‌اند، هر چند که بعضی معنی مجازی لغوی آن را مورد نظر دانسته‌اند. در هر صورت احادیث و اخبار درباره چشم‌زخم و تأثیر آن بسیار زیاد است و از آن جمله روایت است که اسماء بنت عمیس از پیغمبر(ص) پرسید که فرزندان جعفر را چشم‌زخم می‌رسد، آیا رواست که برای آنها افسون

طلب کنم؟ پیغمبر جواب داد که رواست (مصاحب، ج ۱: ۸۵۲-۸۵۱؛ قرآن، یوسف: ۶۸-۶۷ و قلم: ۵۲-۵۱).

عامه مسلمانان غالباً چشم‌زخم را از نوع سحر و کهنات جاهلیت می‌دانسته‌اند؛ اما تأثیر آن را انکار نمی‌کرده‌اند و معتقد بوده‌اند که توکل و توسل دعا و تعویذ تأثیر آن را کم کرده و یا از بین می‌برد. حتی بعضی از حکیمان و صاحب‌نظران نظیر اخوان الصفا، ابن سینا، امام فخررازی، غزالی، ملاصدرا و حتی فیلسوف خردگرایی چون ابن خلدون بر آن حقیقت تأمل کرده و در توجیه و تبیین آن، سخن گفته‌اند و آن را از تأثیرات نفس و وجود این خاصیت را در بعضی چشم‌ها محقق می‌دانسته‌اند (خرمشاهی: ۹۰۷-۹۰۶؛ مصاحب، ج ۱: ۸۵۱).

ابن سینا مثالی برای قوت نفس می‌آورد و می‌گوید چشم زدن و نظر کردن از این نمونه است. علت آن را حالات نفسانی که تعجب نامیده می‌شود، دانسته‌است؛ به این معنا که در تشخیص و شی مورد تعجب اثر بد می‌گذارد، زیرا خاصیت نفس قوی را این چنین می‌داند و بر این اعتقاد است که اگر کسی بگوید که باید جسمی با جسم دیگر ملاقات کند و تماس پیدا کند، آن‌گاه در یکدیگر اثر بگذارد، چنین سخنی نادرست است (ملکشاهی: ۴۹۰-۴۸۹).

با وجود این، بعضی از متکلمان از جمله ابوالقاسم بلخی و ابوعلی جبائی، از مشاهیر معتزله، وقوع چشم‌زخم را انکار کرده و آن را بی‌پایه و اساس می‌دانسته‌اند (خرمشاهی: ۹۰۷).

علاوه بر حکیمان، فیلسوفان، محققان و... شاعران و ادیبان نیز به چشم‌زخم عقیده‌ای راسخ داشته‌اند و بازتاب آن را در آثار منظوم و منثور آن‌ها می‌توان مشاهده کرد که از آن جمله می‌توان به این بیت از منوچهری دامغانی اشاره کرد:

«تا جهان باشد خسرو به سلامت ماناد ایزد، از ملکت او چشم بدان دور کناد»

(منوچهری دامغانی: ۱۶۳)



یا این بیت از سنایی:

«آدمی با گنه شکسته تر است پای طاووس چشم زخم سراسر است»
(سنایی غزنوی: ۳۸۵)

و همچنین این بیت از خاقانی:

«مردم چشم مرا چشم بد مردم کشت پس به مردم به چه دل چشم دگر بازکنم»
(خاقانی شروانی: ۵۴۴)

مولانا جلال‌الدین بلخی نیز به چشم‌زخم و اثر آن بر وقایع و جریان امور زندگی افراد در اثر بسیار گران‌بهایش مثنوی معنوی - که بی‌شک یکی از شاهکارهای ادب فارسی و عرفان اسلامی است - توجه و اعتقاد داشته‌است و در موارد گوناگون و در خلال بسیاری از ابیات و داستان‌ها آن را جلوه‌گر کرده‌است. در زیر شواهدی از این کتاب آورده شده‌است:

«بازخرم گشت مجلس، دل‌فروز خیز دفع چشم بد اسپندسوز»
(زمانی، دفتر ششم: ۲۸۹)

در این بیت مولانا به عقیده دود کردن اسپند برای دفع چشم‌زخم اشاره و ذکر می‌کند که حسادت حاسدان و خصومت بدخواهان نسبت به مجالس و محافل روحانی وی که از علاقه‌مندان زیادی برخوردار است، زیاد شده‌است و می‌گوید که برای رفع چشم‌زخم حاسدان از بین برود.

«من سپند از چشم بد کردم پدید در سپندم نیز چشم بد رسید»
(همان: ۷۵۳)



مولانا در این جا خطاب به خداوند می‌گوید که من برای دفع اثرات چشم بد نسبت به لطف و محبت تو به من، اسفند دود کردم ولی وقتی افراد شورچشم فهمیدند که دود کردن اسفند بسیاری از مضرات ناشی از چشم بد را دفع می‌کند، آن قدر چشمانشان زیاد بود که این کار را نیز چشم زدند و دود کردن اسفند هم بی‌اثر شد.

«امتحان چشم خود کردم به نور ای که چشم بد ز چشمان تو دور»

(زمانی، دفتر چهارم: ۱۰۶)

«کان یدالله آن حدث را هم به خود خوش همی‌شوید که دورش چشم بد»

(زمانی، دفتر پنجم: ۱۲۲)

در این ابیات مولانا دور بودن از چشم بد را به‌عنوان یک دعا به کار برده‌است و می‌گوید که الهی که آزار و نقصان چشم افراد شورچشم دور باشد؛ همان چیزی که در ایران باستان به آن «به نام ایزد» می‌گفتند و یا آنچه که عوام برای دور کردن چشم‌زخم از فردی یا چیزی که دارای خصوصیت قابل توجهی است یا برایشان ارزشمند است، ماشاءالله می‌گویند.

«بند چشم اوست، هم چشم بدش عین زفع سد او گشته سدش»

(زمانی، دفتر ششم: ۳۰۹)

در این بیت چشم بد را به‌عنوان آزار و نقصان بصیرت به کار برده و آن را حجاب چشم می‌داند و می‌گوید که چشم بد حجاب چشم افراد تنگ‌نظر شده‌است؛ یعنی نقصان بصیرت او باعث شده که او واقعیت را نبیند. در نتیجه همان چشمی که باید حجاب را کنار بزند حجاب گشته‌است.

«من تورا غمگین و گریان ز آن کنم تا کت از چشم بدان پنهان کنم»



تلخ گردانم ز غم‌ها خوی تو تا بگردد چشم بد از روی تو»
(زمانی، دفتر سوم: ۱۰۶۱)

در این ابیات از زبان خداوند این‌طور نقل می‌کند که از آن جهت من (خداوند) تو (انسان) را غم‌ناک و گریان و اندوهگین می‌کنم که از چشم‌زخم افراد شرور تو را نهان کنم و خوی و خلق تو را به وسیله غم‌هایی که برای تو ایجاد می‌کنم، تلخ و ناخوش و غصه‌دار می‌کنم تا از چشم بد، تو را در امان نگه دارم.

به عقیده مولانا خداوند انسان را از آن جهت غمگین و غصه‌دار می‌کند که از چشمان بد پنهان باشد و به وسیله غم‌ها و غصه‌ها خوی انسان تلخ و تند می‌شود، مسلماً کسی از انسان تندخو حظ نمی‌برد و خوشش نمی‌آید و به همین دلیل انسان از چشم بد محفوظ می‌ماند (انقروی، جزء سوم از دفتر سوم: ۱۵۷۳-۱۵۷۲).

«از برای چشم بد مردود شد و ز برون آن لعل دودآلود شد»
(زمانی، دفتر پنجم: ۹۵۲)

در این بیت مولانا با مثالی زیبا منظور خود را در مورد مخفی کردن خوبی‌های خود از افراد شورچشم و بدنظر به خوبی بیان داشته، می‌گوید که برای این که ظاهر شیء نفیس در چشم افراد خائن و حسود نامرغوب آید، ظاهر آن را دودآلود می‌کردند؛ مثلاً لعل را کثیف و دودآلود می‌کردند تا از چشم دزدان در امان بماند و با توجه به ابیات قبل از این بیت، منظور اصلی عارفان هستند که می‌خواستند خلوص باطنی‌شان مخدوش نشود، ظاهر خود را به گونه‌ای دیگر می‌آراستند.

«همچنان شبی حضرت ولد در میان یاران بیان کرد و گفت که هنوز کودک نوخط بودم و نوخط می‌نشتم، روزی مصحوب پدرم در گورستان میدان طواف می‌کردیم؛ فرمود که بهاء‌الدین، اغلب این قوم از چشم‌زخم مرده‌اند؛ از آنک خودپسند و خودرأی و خویشتن‌آرای بودند از صدمات زخم چشم

بد هلاک شدند و به زودی گداختند و هیچ چشم بدی آدمی را چنان مهلک نیست که چشم پسند خویشتن چنانک فرمود:

«پر طاوست مبین و پای بین تا که سوءالعین نگشاید کمین»

(افلاکی، ج ۲: ۸۱۰-۸۰۹).

با توجه به حکایت مذکور و محتوای این بیت، مولانا عامل اصلی اثر کردن چشم بد یا چشم زخم را غرور و خودپسندی فرد می‌داند و بر این اعتقاد است که انسان اگر دچار عجب و خودبینی شود، نتیجه آن ابتدا باعث صدمه دیدن و آزار خود او می‌شود؛ مانند پر طاووس که به دلیل جمال و زیبایی باعث صدمه دیدن طاووس می‌شود و برای جلوگیری از اصابت چشم بد انسان باید کمالات خود را پوشیده نگه دارد.

۸۹ «در عجب درماند کین لغزش ز چیست؟ من نپندارم که این حالت تهی ست»

(زمانی، دفتر پنجم: ۱۱۵)

«تا بیامد آیت و آگاه کرد کان ز چشم بد رسیدت وز نبرد

یا رسول الله در آن نادای کسان می‌زنند از چشم بد بر کرکسان

از نظرشان کله شیر عریکم و اشکافد تا کند آن شیرانین

گر بدی غیر تو دردم لا شدی صدر چشم و سخره افنا شدی

لیک آمد عصمتی دامن‌کشان دین که لغزیدی بد از بهر نشان»

(همان: ۱۵۶)

«گه بلغزد کوه از چشم بدان یزلقونک از نبی برخوان بدان»

(همان: ۱۵۴)



در این ابیات مولوی به داستان معروفی اشاره دارد. همان‌گونه در مقدمه ذکر شد، دشمنان پیامبر اسلام (ص) یکی از چشم‌زنان معروف قبیله بنی‌اسد را برای چشم زدن و از پای درآوردن آن حضرت آورده بودند؛ ولی با نزول آیه «وَإِنْ يَكَادُ» و عنایت و قدرت الهی چشمان او بی‌اثر شد. در این‌جا مولانا این‌طور می‌گوید که پیامبر (ص) هنگامی که بر اثر چشم زدن آن فرد دچار لغزش شد و تغییری احساس کرد، بسیار متعجب شد و با خود اندیشید که این حالت نمی‌تواند بی‌دلیل باشد، تا جایی که خداوند آیات ۵۲-۵۱ سوره قلم را بر ایشان نازل کرد و از راز آن حالت که به سبب چشم‌زخم و عداوت کافران پدید آمده بود، باخبر کرد.

خداوند به رسولش می‌فرماید که در جمع کافران کسانی چشمان بدی دارند که حتی بر کرکسان تأثیر می‌گذارد و آنان را به هلاکت می‌رساند.

چشم بد آنان چنان تأثیری می‌گذارد که حتی سر شیر بیشه را می‌شکافد و او آه و ناله سر می‌دهد و خداوند به پیامبر (ص) هشدار می‌دهد که اگر هر کسی به جز تو بود، در همان لحظه شکار چشم بد می‌شد و به هلاکت می‌رسید؛ ولی در آن حالت از جانب من (خداوند) حفاظتی به سوی تو آمد و به تو هشدار داد که این لغزیدن و تغییر حالتی را که احساس کردی، نشانه‌ای کوچک از تأثیر چشم بد بود.

مولانا می‌گوید که چشم‌زخم آن‌چنان اثرگذار است که حتی کوه از نگاه بدچشمان به لرزه درمی‌آید و در این‌جا توصیه می‌کند که آیه «وَإِنْ يَكَادُ» را که خداوند بر رسول (ص) در آن موقعیت نازل کرد، برای دفع چشم‌زخم بخوانند.

«دافع هر چشم بد از پیش و پس چشم‌های پرخمار توست و بس»

(زمانی، دفتر ششم: ۷۳۶)

و در این بیت خطاب به خداوند می‌گوید که اگر هر آدم شورچشمی به نحوی بخواهد انسان را چشم بزند تنها تو می‌دانی اثرات سوء آن چشم‌زخم را دفع کنی، چون بدچشمان حتی دود کردن اسفند را هم چشم می‌زند، پس تمام آن کارها به نوعی بی‌فایده است و در این مواقع تنها می‌توان به خدا پناه برد.

«چشم نیکو شد دوی چشم بد چشم بد را له کند زیر لگد»

(زمانی، دفتر پنجم: ۵۱۳)

در این جا مولانا به این نکته اشاره می‌کند که چشم خوب درمان‌کننده گزند چشم بد است. چشم خوب آن‌چنان قدرتی دارد که می‌تواند چشم بد را زیر پای خود نابود کند، از آن‌جا که خداوند برای هر دردی درمانی آفریده‌است و رحمت حق بر غضبش سبقت دارد، پس می‌توان اثرات سوء چشم بد را دفع کرد و طریق احتراز از بدچشمی، هم‌نشین شدن با پاک‌دلان و استعاذه به حضرت رحمان است.

«سبق رحمت راست و از رحمت است چشم بد محصول قهر و لعنت است»

(همان: ۱۵۹)

مولوی به‌رغم این‌که چشم‌زخم را واقعیتی انکارناپذیر می‌داند؛ مفهوم چشم بد و چشم خوب را از این مرتبه هم فراتر می‌برد و موضوع بینش را از آن مراد می‌کند و می‌گوید که بینش حقیقت‌جو، از آن جهت که بر حق استوار است، بر بینش حقیقت‌ستیز که بر باطل است، غلبه دارد و چون رحمت حق بر غضب او پیشی دارد، پس چشم خوب، مظهر رحمت حق و چشم بد، مظهر قهر و لعنت وی است (همان).

«رحمتش بر نغمتش غالب شود چیره زین شد هر نبی بر ضد خود»

(همان)



رحمت حضرت حق بر خشم او غالب است. از این جهت هر پیامبری از جهت حقیقی و معرفتی بر دشمن خود غالب آمده است؛ یعنی چشم خوب توانسته است چشم بد را نابود کرده، بر آن غالب شود.

«چشم بد را چشم نیکویت شها مات و مستأصل کند نعم الدوا بل ز چشمت کیمیاها می رسد چشم بد را چشم نیکو می کند»
(زمانی، دفتر ششم: ۷۳۶)

در این جا مولانا در حالت مناجات گونه ای به خداوند می گوید که ای خدا و ای پادشاه ملک و هستی چشم نیکوی توست که می تواند چشم بد را مقهور و ریشه کن کند، چون چشم تو دافع هر چشم زخمی است. حتی از چشمان تو کیمیایی به دست می آید که چشم بد را به چشم نیک تبدیل می کند و نه تنها از اثر گذاشتن چشم بد جلوگیری می کند؛ بلکه آن چشم بد را دگرگون، آن تأثیر منفی را می گیرد و نکودارویی است، هم چنین یادآور می شود که در هر حال برای دفع چشم زخم باید به خدا پناه برد، زیرا نام و یاد او بهترین دوا و درمان است.

نتیجه

مولانا به چشم زخم و اثر چشم بد بر افراد اعتقاد داشته و در خلال داستان ها به آن اشاره و راهکارهایی را برای دفع آن بیان کرده است؛ اما کاربرد چشم زخم، تأثیر آن یا راه های دفع آن در مثنوی یکسان نیست و با توجه به زمینه و موضوع حکایت فرق می کند و تنها چیز مشترک در تمام آن ها، این است که مولانا چشم بد و اثر کردن آن را به دلیل ظهور و بروز کمالات و برتری های افراد می داند و معتقد است که اگر این کمالات پوشیده و مخفی بمانند فرد از چشم بد در امان است و در بعضی موارد از این هم فراتر رفته و چشم زخم را نتیجه قهر و غضب الهی می داند که مانع دید و بصیرت و بیش انسان می شود و تنها راه دفع آن پناه بردن به خدا

و همشینی با خوبان و پاکان است، به علاوه وی به دود کردن اسفند برای رفع چشم بد و همچنین تأثیر آیه «وَأَنْ يَكَادَ» ... اعتقاد داشته؛ اما با این همه، قدرت و اراده الهی را دافع هر چشم بدی دانسته که حتی می‌تواند همچون کیمیا چشم بد را به چشم نیکو تبدیل کند و آن را بی‌اثر گرداند.



منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: اسوه، ۱۳۷۰.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد: *مناقب العارفین*، چ ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- انقروی: *شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی*، ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: زرین، ۱۳۷۴.
- انوشه، حسن: *دانشنامه ادب فارسی در آسیای مرکزی*، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۷۵.
- پادشاه، محمد: *فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات کتاب‌خانه خیام، ۱۳۳۶.
- ثروت، منصور: *فرهنگ کنایات*، چ ۳، تهران: سخن، ۱۳۷۹.
- جعفری، محمدتقی: *از دریا به دریا (کشف‌الایات)*، تهران: چاپ‌خانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل: *دیوان اشعار*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چ ۷، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
- خرماشاهی، بهاء‌الدین: *حافظ‌نامه*، چ ۱۳، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- دهخدا، علی‌اکبر: *لغت‌نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چ ۲، تهران: مؤسسه لغت‌نامه و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- زمانی، کریم: *شرح جامع مثنوی معنوی*، چ ۶، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱.
- _____: *میناگر عشق*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم: *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- مصاحب، غلامحسین: *دایرةالمعارف مصاحب*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.

- معین، محمد: **برهان قاطع**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ملکشاهی، حسن: **ترجمه و شرح اشارت و تنبیهات ابن سینا**، تهران: سروش، ۱۳۶۳.
- منوچهری دامغانی، **دیوان اشعار**، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، ۱۳۵۶.
- نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر: **فرهنگ نفیسی**، تهران: کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۵.

